تکمیلی

همه داشته‌های «نی»

روستای چندهزار نفری نی گرچه یکی از مناطق فقیر با آمار بیکاری بالا در کشور است، اما ظرفیت‌های زیادی برای اشتغال و درآمدزایی دارد. این روستا مثل سایر مناطق کردستان، مراتع سرسبز وسیعی دارد و ظرفیت بالایی برای پرورش دام، کمااین‌که همین حالا هم گوشت مورد نیاز مردم مریوان و سایر نواحی از دامداری‌ها و قصابی‌های نی تامین می‌شود و اگر به ایجاد صنایع تبدیلی در این راستا هم توجه شود می‌توان فرصت‌های شغلی خوبی ایجاد کرد. وجود مرز مشترك با عراق هم فرصت اشتغالزایی خوبی است اگر در دستور کار دولتی‌ها قرار بگیرد و از همه مهم‌تر این‌که این خطه به دلیل سردسیر بودن می‌تواند گردشگران کشورهای گرم و خشك حاشیه خلیج‌فارس را در پاییز و زمستان به سوی خود بکشاند و گردشگرانی از سراسر ایران و جهان را در فصل زیبا و خوش آب و هوایش در بهار و تابستان. هرچند آنچه از مشاهدات صالحی برمی‌آید این است که زیرساخت‌های گردشگری در این خطه اصلا مورد توجه قرار نگرفته و حتی اقامتگاه‌های بومگردی که در همه جای کشور به وفور در حال روییدن و سبز شدن هستند، انگار پایشان به نی نرسیده، حال آن‌که مردم این منطقه مرتفع هم می‌توانند خانه‌های خود را با اندك حمایتی از سوی دولت به اقامتگاه گردشگران و منبع درآمد تبدیل کنند.

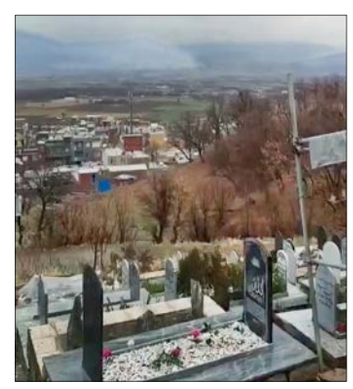

همدانی ها با «ایران باشکوه» میزبان چینی‌ها می‌شوند

زمستان امسال در همدان کمی متفاوت از هر سال است. این را می‌شود از اجرای برنامه ملی ایران باشکوه همزمان با نهمین جشنواره زمستانی در بهمن فهمید؛ برنامه ای که معاون گردشگری همدان با اشاره به آن می گوید: رویداد ایران باشکوه همزمان با سال نوی چینی از ۴ تا ۲۰ بهمن سال جاری در چند استان کشور از جمله همدان و به‌منظور معرفی ظرفیت‌های فرهنگی و گردشگری ایران و همدان به گردشگران داخلی و خارجی برگزار می‌شود. به عقیده خاکسار، از آنجا که کشور ما روادید را برای اتباع چین به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور گردشگرفرست دنیا لغو کرده، برای جذب سهمی از این بازار بزرگ با درخواست این اداره‌کل، کشور چین نیز جزو کشورهای خارجی بازار هدف گردشگری همدان قرار گرفته است و برگزاری موفق این رویداد می‌تواند شروع خوبی برای معرفی ظرفیت‌های بی‌نظیر گردشگری استان به بازار بزرگ چین باشد. طرح رویداد ایران باشکوه شامل برنامه‌های متنوع، جشنواره‌ها، جنگ شادی، تخفیف هتل‌ها، مراکز اقامتی، مراکز پذیرایی، صنایع‌دستی و سوغات خواهد بود./ میراث‌آریا

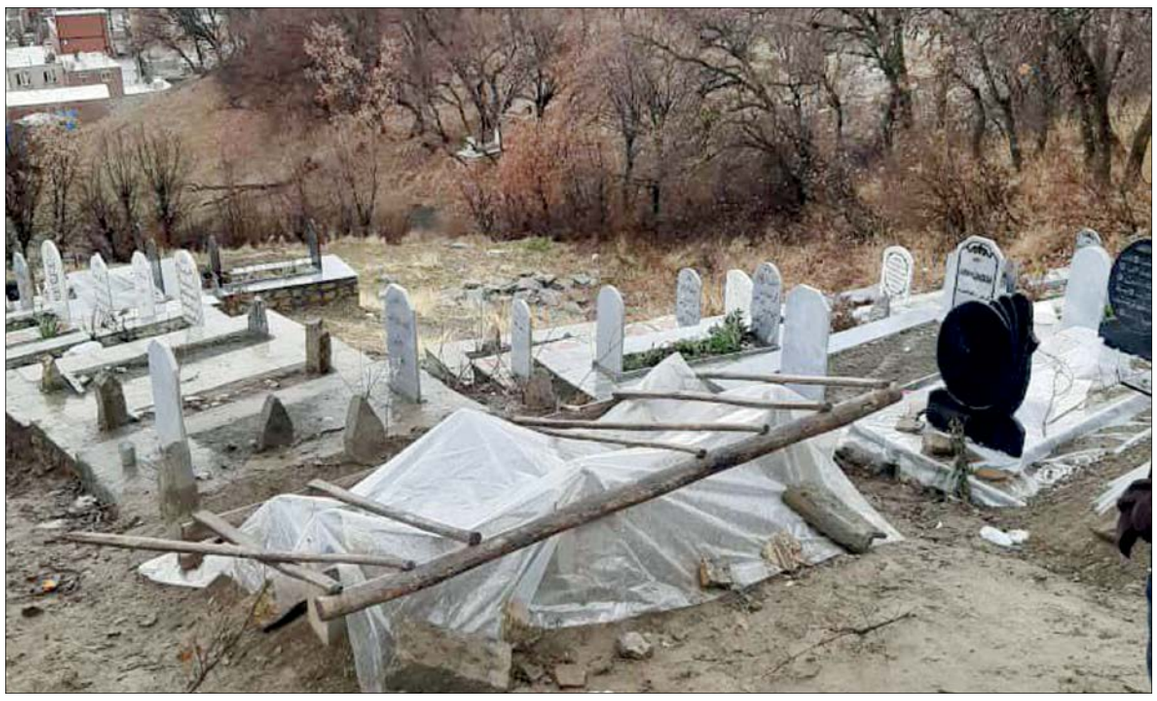

مزار فرهاد ۱۴ ساله و آزاد ۱۷ ساله، دو کولبر روستای «نی» که یک هفته پیش در حین کولبری در ارتفاعات ژالانه جان باختند

بشنو از «نی»

پلک های یخ زده و مشتان گره خورده فرهاد کولبر این روزها پای جهادی ها را به «نی» باز کرده

داود صالحی و گروه جهادی خیرش تصمیم گرفته اند با اعطای تسهیلات از صندوق «کاروام»ی که ۲ سال پیش راه‌اندازی کرده‌اند برای برخی از خانواده های فقیر کولبر اشتغالزایی کنند

فاطمه مرادزاده

ایران

چشمان پدر آزاد و فرهاد سو ندارد، روز به روز تارتر می‌شود و زندگی غمبارش را تاریك‌تر از قبل می‌بیند... آزاد و فرهاد هم در آخرین کولبری عمرشان، برای تامین هزینه عمل چشمان پدر و جلوگیری از نابینایی کاملش، به دل کوه‌های پربرف و کولاك اورامانات زدند و راهی گردنه مرگ شدند... این تازه‌ترین، درام‌ترین و افسانه‌ای‌ترین روایت از تراژدی تلخ و مرگبار آزاد و فرهاد است؛ روایتی که داود صالحی، روحانی جهادگر ساکن قم برایمان تعریف می‌کند؛ جهادگری که وقتی داستان افسانه‌ای و جگرسوز قهرمانان یخزده نی را شنید؛ وقتی مثل همه ما دلش به درد آمد و چشمانش سرخ شد و جانش به لب رسید؛ وقتی مثل همه ما بی‌قرار شد و ناآرام و پریشان، کفش همت پوشید و درست مثل خود آزاد و فرهاد دل به راه زد؛ به ارتفاعات اورامانات، به مریوان، رفت روستای نی تا با درد خانواده داغدار دو برادر همدرد شود و با گریه‌شان همراه... فقط این نبود، صالحی یك نیروی مردمی جهادی است و می‌داند تنها با سلاح اشك و آه و همدردی و حتی قلم فرسایی صرف شاید نشود به تراژدی تلخ زندگی کولبران و مصیبت‌های پیاپی‌شان پایان داد؛ همتی می‌خواهد و دل به جاده سپردن و آستین بالا زدنی. صالحی می‌دانست کار به عمل برآید نه به حرف و شاید نشود چندان منتظر ورود و عمل مسؤولانی ماند که یا ناتوانند یا همچنان در خواب، پس به راه زد و خود را به نی رساند؛ تا صحنه وقوع داستان را همان‌گونه که هست، بی‌کم و کاست، بی‌قصه و خیال پردازی ببیند و روایت کند و کاری اگر بتوان کرد، با همراهی خیرین و مردمی که حالا احساس شان جریحه دار شده و نام فرهاد از زبان و نوك قلم شان نمی‌افتد، انجام دهد...

۱ یک استوری متفاوت

اول دی ماه، یعنی روز همان شب سرد و سیاه و یخ زده یلدایی بود؛ (همان زمان که همه‌مان شبانه‌روز توی فضای مجازی چرخ می‌زدیم و اینستا و توییتر و تلگرام را به دنبال کشف روایت‌های تازه‌تر و سوزناك‌تری از قصه فرهاد و آزاد بالا و پایین می‌کردیم)، که یك استوری با پس‌زمینه سیاه و این پیام که: «من یك روحانی هستم، اگر یك روحانی در شرایط یك کولبر کشته می‌شد همه بیانیه می‌دادند، ولی... امروز از خودم خجالت می‌کشم»، دست به دست می‌شد و می‌رفت که در انبوه پیام‌ها و استوری‌ها گم شود. ما پی‌اش را گرفتیم اما شدیم یکی از فالوئرهایش تا ببینیم سرنوشت این استوری به کجا می‌کشد و شرمندگی این روحانی از جنس شرمندگی همراه با سکون خودمان است یا نه؟... روز بعد یعنی دوشنبه، دوم دی ماه، استوری دیگری روی صفحه مرد روحانی نشست، با این مضمون که می‌خواهیم برویم سرسلامتی خانواده آزاد و فرهاد و اگر بشود انجام کار خیر، هرکسی از هرجای کشور دلش با ماست، بسم‌ا..... ما هم دلمان می‌خواست همراهشان شویم، اما یا پای دل سست بود یا توفیق همراهی نکرد، اما از راه دور، از دریچه همان فضای مجازی و گاهی هم آنتن موبایل، پابه پایشان تا خود روستای نی رفتیم؛ تا خانه محقر و کوچك و بی‌روح خسروی‌ها، تا سر مزار یخ زده آزاد و فرهاد و حتی از سر مزار آنها، از روی همان تپه پلکانی، نگاهی انداختیم توی دره، درست روی نی، پایین تپه و کمی آنسوترش، روی مریوان؛ مریوان زیبا که گویی درخواب بود و بی‌خبر از تمام هیاهویی که پسران کولبرش در دنیا به راه انداخته‌اند...

۲ این خسروی های مهربان و ...

چهارشنبه شب است؛ چهار دی ماه. داود صالحی و ۴ نفر از دوستان خیرش قم را به قصد نی ترك کرده و راهی جاده می‌شوند؛ آفتاب روز بعد که سر بزند رسیده‌اند مریوان و می‌شود ردشان را توی یك گلفروشی گرفت... صالحی مریوان را خوب می‌شناسد، پیش از این هم برای فعالیت‌های جهادی پایش به آنجا رسیده، پس خیلی زود نی را پیدا می‌کنند و خودشان را با یک دسته گل پشت در خانه خسروی‌ها می‌بینند؛ خانه که نمی‌شود اسمش را گذاشت؛ یك سرپناه ۵۰ . ۴۰ متری لخت و عور با سقفی که چند جایش ترك دارد و سوراخ و قطره‌های باران و برف آب شده روزهای پیشین، از آن چکه می‌کند روی سر پیرمرد و پیرزن ناتوان و رنجور و بیماری که نه چشمانشان سوی دیدن دارد و نه پایشان قوت گریز از زیر تیغ قطره‌های آب پشت بام، که اگر قوتی و حالی و رمقی هم داشتند، جایی برای رفتن و پناه گرفتن نبود و نیست... همکلام شدن با این پدر و مادر کردزبان که زبانشان به سختی به فارسی می‌چرخد و اگر هم بچرخد، این روزها داغ فرهاد و آزاد، شش‌قفله‌اش کرده، کار آسانی نیست؛ اما با همین زبان بی‌زبانی هم باز محبت و گرمی از نگاه بی‌فروغشان می‌بارد که می‌دانی ناامیدند و مستاصل و دلگیر از بی‌توجهی مسؤولانی که نیستند و با این حال باز چند روحانی مذهبی را با روی باز به چهاردیواری سست و سرد و نمورشان دعوت می‌کنند....

۳ ما فراموش شدگانیم

داوود صالحی ۴۳ سال دارد و پدر سه پسر است؛ سه پسری که یکی‌شان درست همسن فرهاد ۱۴ ساله است. هر کار می‌کند نمی تواند حتی یك لحظه خودش را جای پدر فرهاد بگذارد و قصه او را برای فرزندش حتی در خیال تصور کند؛ همین است که به پدر فرهاد و همه خانواده‌های فقیر و کولبر مریوانی حق می‌دهد بگویند ما فراموش‌شدگان این سرزمینیم؛ فراموش‌شدگان کرد و سنی مرزنشین. که اگر این نبود تا به امروز باید زیر چتر حمایت دولتیان درآمده بودیم تا از درد سفره خالی و تن رنجور و بیمار به کوه و کولاك نزنیم و با مرگ سرپنجه نشویم.

به تصویر کشیدن این حجم از فقر آن هم در چنین شرایطی نه از صالحی و همراهانش بر می‌آید و نه حتی از اراده دوربین‌های همراهشان. او اما برایمان تعریف می‌کند آنچه را به چشم دیده: «مادر فرهاد سال‌هاست که بیمار است و رنجور، آن‌قدر که نتواند بپزد و بشوید و بروبد، آن‌قدر که پدر فرهاد و پسرانش کار پخت و پز و رفت و روب خانه را انجام دهند. پدر فرهاد هم حال و روز بهتری ندارد، سال به سال که ناتوان‌تر و رنجورتر شده، چشمانش هم بی‌فروغ‌تر گشته، طوری که فقط ۳۰ درصد بینایی برایش باقی مانده؛ اما وقتی جیب خالی است، سفره خالی است، نان نیست، مگر می‌شود به دوا و درمان و دکتر اندیشید؛ کاری که البته فرهاد و آزاد کردند و راهی ژالانه بوران‌زده شدند تا کوله‌ای هم وزن خودشان بر دوش کشند شاید حسن ختامش پولی شود که بتوان به برکتش، چشمان پدر را به تیغ جراحی سپرد.»

۴ حمام خسروی‌ها با آب سرد

روایت تلخ این جهادگر روحانی از زندگی خسروی‌ها گاه اما آن‌قدر جانسوز و گزنده می‌شود که هضمش کار آسانی نیست؛ آنجا که از قول یکی از اقوام فرهاد می‌گوید: «فرهاد هیچ‌وقت نتوانست یك حمام گرم بگیرد... خانه‌ای که گاز ندارد، که آتش اجاق گازش از شراره‌های کم‌قوت قطره‌های نفت و چراغ نفتی است؛ قطره‌های سیاهی که اگر پولی از کنار سفره نان خالی بماند، می‌شود به خریدش امید داشت... در چنین خانه‌ای سخن از حمام گرم گازی، سخنی به‌گزاف است.»

جمع‌آوری ضایعات از روستای ۴۰۰۰ نفری نی و شهر مریوان در سه کیلومتری‌اش تنها کاری است که از عهده پدر برآمده تا در کنار نان تلخ کولبری سر سفره خانواده شش نفره‌شان بیاورد؛ جمعی که حالا و با نبود آزاد و فرهاد جمع‌تر شده، آن‌قدر که شاید کسی باوجود گرسنگی از شرم لقمه آخر از سفره دور نشود؛ از سفره نان خالی...

۵ حالا همه آمده اند

نی در چند کیلومتری مریوان زیبای توریستی، فقیر است و در فقر و فلاکت؛ این عجیب است، اما عجیب‌تر این‌که بشنوی انشعاب گاز از ۱۲ سال پیش راه خود را به این روستا باز کرده، در خیابان‌ها و محله‌ها و کوچه‌ها خزیده و درِ همه خانه‌ها را زده و پیش رفته و هوای گرم و دلچسب به سرپناه‌های کوچك و بی‌امکانات‌شان برده؛ حتی خانه آنها که سفره‌شان خالی است، اما هیچ سراغی از خانه فرهاد نگرفته. صالحی می‌گوید دلیلش را از پدر خانواده پرسیده و او گفته که هیچ‌گاه آن‌قدر پول نداشته‌اند که بتوانند هزینه نصب و جانمایی انشعاب و لوله‌کشی گاز را بدهند.... البته حالا یعنی همین روزهای گذشته که خبر فرهاد و آزاد را برای پدر و مادرش آوردند، دولتی‌ها هم زود سررسیدند و در چشم برهم زدنی برایشان انشعاب گاز کشیدند و سرلوله‌اش را تا زیر همان سقف‌های درحال چکه رساندند... مریوانی‌ها هم، همان مریوانی‌هایی که نان به دست، فرهاد سرزمین‌شان را تشییع کردند، برایشان یك بخاری آورده‌اند تا شاید گرمایش انجماد دردناك و لعنتی جاخوش کرده زیر این سقف را آب کند.... این روزها سروکله بهزیستی هم دورو اطراف خانه فرهاد پیدا شده، این را صالحی می‌گوید، هرچند اتحاد و همبستگی اهالی نی در همدردی و کمك به خسروی‌ها بیشتر به چشمش آمده؛ مردمانی که از اضافه درآمدشان کمك نمی‌کنند، که اضافه درآمدی ندارند و همان اندك داشته خودشان را این روزها روی دست گرفته و به خانه فرهاد می‌برند.

۶ جایی که حرف به کار نیاید

همیشه چیزی هست که آدم‌ها را از هم جدا کند، یکی را مرد عمل و دیگران را مرد حرف و سخن و سخنرانی... حکایت ما و جهادی‌هایمان هم همین است؛ جهادی‌هایی مثل داوود صالحی که همان یك چیز او را می‌برد ورای مرز بودن ما؛ می‌برد توی ارتفاعات سرد و نم‌زده «نی»؛ کنار شراره‌های درد و داغ سینه خسروی‌ها... خودش می‌گوید: «از مدت‌ها پیش داستان کولبرها را پیگیری می‌کردم و در جریان بودم هرازگاه برای یك نفرشان حادثه‌ای تلخ رقم می‌خورد و نفسش با پرتاب از کوه یا انجماد در برف و بوران یا شلیك گلوله‌ای قطع می‌شود؛... اما ماجرای فرهاد ورای همه آنها بود؛ تراژیك بود و احساسات ملتی را جریحه‌دار کرد و فکر کردم حالا وقتش رسیده؛ وقت آن که با صدای بلند حرف این جماعت مظلوم را به گوش جامعه برسانیم؛ به گوش جریان مردمی و حزب‌اللهی و مسؤولان تا یك‌بار برای همیشه فکری برای این جماعت بکنند؛ به هرحال یا کارشان غیرقانونی است و باید توجیه شوند و برایشان اشتغال زایی و درآمدزایی شود یا کارشان قانونی است و باید از آنها به هر نحو ممکن حمایت کرد....

فقط حرف رفتن و همدردی کردن نیست، صالحی و همراهان جهادی و خیرش رفته‌اند نی که اتفاقات خوبی را رقم بزنند هم برای خسروی‌ها و هم کولبران فقیر و بی‌شغل و درآمد: «کاری که برای خانواده فرهاد از دست‌مان می‌آید پیگیری درمان چشمان پدرش است که به‌زودی انجام می‌شود، اما بیشتر از این نمی‌شود برای آنها کاری کرد، یعنی اشتغالزایی برای این خانواده دیگر جواب نمی‌دهد، چراکه آن‌قدر بیمار و رنجور و ناتوان و دردمندند که فقط و خیلی سریع باید تحت حمایت نهادهای امدادی دولتی و خیرین قرار بگیرند، اما برای بقیه درنظر داریم با ارائه تسهیلات از طریق دریافتی خیرین دامداری بزنیم و اشتغالزایی کنیم.»

داوود صالحی و دوستان جهادی‌اش هفت هشت سالی می‌شود با حضور در مناطق محروم کشور از محرومان حمایت می‌کنند، اما به گفته خودش بعد از آن‌که فهمیدند باید به مردم به جای ماهی، ماهیگیری یاد بدهند، یعنی از دو سال پیش یك استارت‌آپ با عنوان کاروام راه‌انداخته‌اند به این ترتیب که از خیرین کمك مالی دریافت کرده و به محرومانی که ایده‌های کوچك کارآفرینی مثل احداث گلخانه، کارگاه صنایع‌دستی و... دارند، وام‌های کوچك پنج تا ده‌میلیون تومان می‌دهند. پای طرح‌شان تا امروز به حدود ۱۵ استان کشور رسیده و چند میلیارد هم این وسط رد و بدل شده است.

آنها حالا می‌خواهند همین طرح را به روستای نی هم ببرند و برای شروع به چند خانواده ناتوان و فقیر کولبر وام بدهند و برایشان اشتغالزایی کنند.

طراح: بیژن گورانی

جدول شماره ۵۵۶۱

جدول عادی

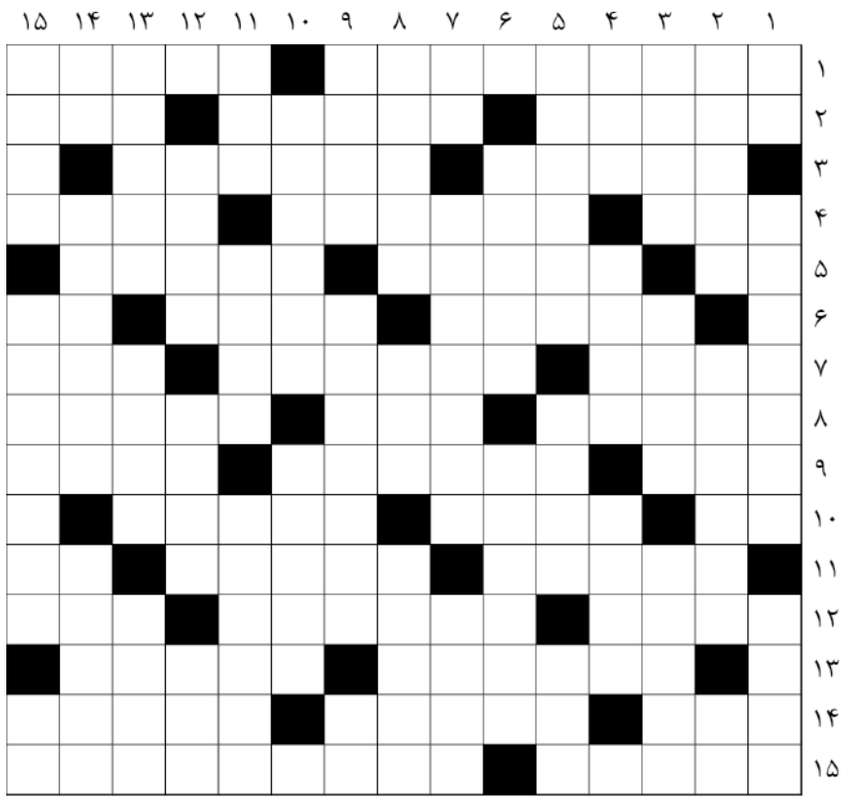

افقی: ۱) از درختان زیبا و پرشاخ و برگ - رهبر حزب نازی ۲) طرد کردن - نی خیزران - اشتباه ۳) پافشاری بیش از حد - عقل از کف باخته ۴) آشکار - پایتخت سابق قزاقستان - برج دیدنی فرانسه ۵) سفیدآذری - جیوه - صمیمی و بی‌ریا ۶) سامان‌بخشی - گلدسته - ضمیر اول ۷) سبز مایل به خاکستری - بارداری - از حروف الفبا ۸) جزء غیرمستقلی که به پایان واژه می‌پیوندد - موجود خیالی - شاعر سرشناس ادبیات شیلی ۹) داروی بی‌هوشی - پرورش یافته - بی‌بنیاد ۱۰) گوشه‌نشین شطرنج - شر به پا کن - سختی دادن به جسم برای تزکیه روح ۱۱) کنترل دقیق - ترس - حیوان وحشی ۱۲) سوغات یزد - تغییر حالت مایع به جامد - پول فلزی ۱۳) یك دسته سرباز - صندوق حمل جسد ۱۴) نشانه ویژه - شهری در هرمزگان - شکلی هندسی ۱۵) پست و بی‌ارزش - رمانی نوشته احمد بیگدلی.

عمودی: ۱) طلا - فدایی - شبکه‌ای رادیویی ۲) سوغات شهر مراغه - بازیچه - چاشنی غذایی ۳) بیماری کم‌خونی - قتل سیاسی - از اصول دین ۴) صدای بلند - چاق و فربه - همکاری در انجام کاری ۵) ظرفیت - افسرده - ریگ نرم ۶) اشاره به داستان یا آیه و حدیث در شعر - خیالباف ۷) چاه عمیق - گاوباز اسپانیایی - رمان امیل زولا فرانسوی ۸) تر و تازه - فرمانده - محکمه باطنی ۹) اندازه و مقدار - داستان غم‌انگیزی که پایان بدی نداشته باشد - ناپسند ۱۰) نوعی هواپیمای مسافربری - دریغ ۱۱) بالای زمین - حادث شونده - از انواع مسابقه‌های تیمی سرعتی ۱۲) کمیاب - ذکر مصیبت و نوحه‌سرایی - صدای کلفت ۱۳) آسان کردن - زمین بی‌صاحب - پروتئین گیاهی ۱۴) زیر پا مانده - با شعور - بالاترین درجه دانشگاهی ۱۵) واحد پول روسیه - وکیل - تکرار حرفی.

جدول ویژه

افقی: ۱) نگارگر نامی مکتب تبریز در قرن دهم هجری - بازیابی سلامت ۲) مجموعه داستانی نوشته منیرو روانی‌پور - اساس - حرف نگفتنی ۳) بیماری تیروئید - از همسران حضرت رسول(ص) ۴) داروی بی‌هوشی - مهم‌ترین سنگ معدن آلومینیوم - جزیره‌ای در اندونزی ۵) تکرار حرفی - کمپوت - الهه ماه و جنگل در اساطیر رومی ۶) تنگدستی - بهانه تراشی - نوعی حلوا ۷) کلاف در و پنجره چوبی - نخستین شاه کیانی - سازمان جاسوسی آمریکا ۸) تیم فوتبال اسپانیایی - جنبش و حرکت - تالاب گنبدکاووس ۹) نیکبختی - شهر سربداران - اکنون ۱۰) معاون هیتلر - متاع - فتنه و آشوب ۱۱) فقر و بدبختی - لاستیك یدکی - عدد ماه ۱۲) پاییز عرب - فیلمی ساخته جیمز کامرون - نغمه ۱۳) کالای بازرگانی - آسمان ۱۴) بی حال - صافی - شهر تمر هندی ۱۵ - اصول و قوانین دین - اثری به قلم یوجیل اونیل، نویسنده آمریکایی.

عمودی: ۱) سیخونك - کنایه از کسی که به شکل غیرتخصصی به کاری می‌پردازد - از نوشت‌افزار ۲) سربند مردان سیستانی - هوای اطراف کره زمین - کله ۳) پرندگان - وسط - شب‌های عربی ۴) مقابل - ماه گرفتگی - بی‌ایمان ۵) رایانه کتابی - فرق سر - حرارت ۶) همسر اسکندر مقدونی - از خانواده‌های اصلی زبانی ۷) قرص - موشك زمین به زمین - چند وکیل ۸) درخور - نیرو - آلبینیست ۹) بدون برنامه‌ریزی - قلب تپنده فروش - نشانه مفعولی ۱۰) خواهش و درخواست - نجس ۱۱) عوض - شب آخر پاییز - یاری کننده ۱۲) مستراح - نشسته - جداگانه تلفظ کردن ۱۳) دلیل - گله - کال ۱۴) گشاده - لیگ فوتبال اسپانیا - قطعه موسیقی برای یك یا دو نوازنده ۱۵) سرقت - شهری در اسپانیا - چای خارجی.

حل جدول عادی شماره ۵۵۶۰

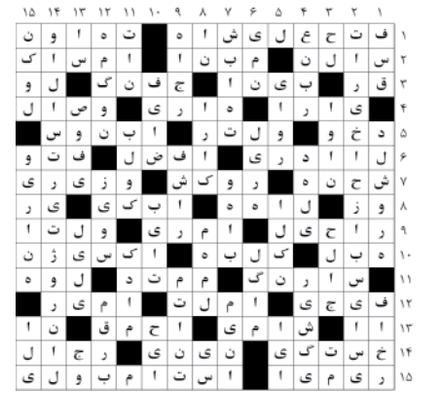
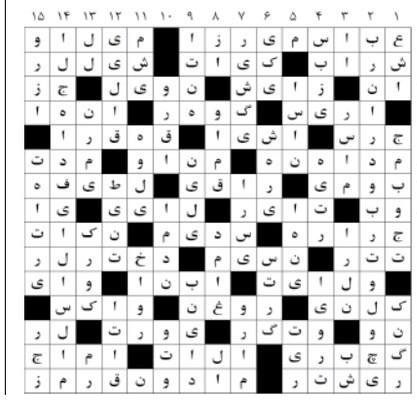
حل جدول ویژه شماره ۵۵۶۰